

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در آیه شریفه 67 از سوره مبارکه یونس است؛ «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ، لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» نسبت به اولیاء الله احتمالاتی را دیروز بیان کردیم و یک روایتی هم از امام سجاد(ع) عرض کردیم که بیان کرده بودند اولیاء الله کسانی هستند که «أَدَّوْا فَرَائِضَ اللَّهِ وَ أَخَذُوا بِسُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ تَوَرَّعُوا عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ زَهَدُوا فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَ رَغَبُوا فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ اكْتَسَبُوا الطَّيِّبَ مِنْ رِزْقِ اللَّهِ».

در مورد اولیاء الله یک روایت دیگری از امیرالمؤمنین(ع) است که ابن عباس نقل می‌کند و مرحوم شیخ مفید در کتاب امالی این روایت را آورده. ایشان می‌گوید «سئل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عن قوله تعالى علي إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون، فقيل له من هؤلاء الأولياء» از امیرالمؤمنین(ع) سؤال شد این اولیائی که در این آیه شریفه آمده چه کسانی هستند؟ «فقال أمير المؤمنين(ع): هم قوم أخلصوا لله في عبادته» آنهایی که عبادت خدا را خالصانه انجام می‌دهند «ونظروا إلى باطن الدنيا، حين نظر الناس إلى ظاهرها» به باطن دنیا نظر می‌کنند، آن زمانی که مردم به ظاهر دنیا نگاه می‌کنند، یعنی مردم فریفته‌ی ظاهر دنیا هستند اما باطن دنیا - که سبب عبرت اولیاء الله آنهایی هستند که همه‌ی اینها را سبب عبرت می‌دانند - همیشه ملاحظه می‌کنند که یک امری نماندنی و بی‌ارزش است، ظاهر دنیا یک ارزش ظاهری دارد، اما باطن دنیا هیچ ارزشی ندارد. «فعرفوا أجلها حين غرت الخلق - سواهم - بعاجله» هنگامی که مردم فریفته‌ی این امور ظاهری و زودگذر فریبده‌ی دنیا می‌شوند، اینها متوجه‌اند که یک روزی اجل این امور می‌رسد، آنچه که در اختیار هست همه را انسان از دست می‌دهد، «فتركوا ما علموا انه ستركهم» آنچه را که می‌دانند به زودی آن را ترك می‌کنند از حالا ترك می‌کنند، یعنی از حالا آنچه را که می‌دانند یک روزی از اینها جدا می‌شوند و ترك می‌کنند، از حالا بین خودشان و بین آنها جدایی می‌اندازند «و أماتوا منها ما علموا أنه سيميتهم» إِمَاتَه می‌کنند از این دنیا، آنچه را که می‌دانند دنیا از اینها إِمَاتَه می‌کند. یعنی آنچه که از كف اینها می‌رود را قبل از اینکه زمانش فرا برسد خودشان نسبت به آنها إِمَاتَه می‌کنند. إِمَاتَه که در باب افعال است یعنی میراندن، یعنی آنچه که می‌دانند یک روزی آنها می‌خواهند نسبت به اینها إِمَاتَه کنند امروز اینها نسبت به آنها إِمَاتَه می‌کنند.

در این روایت امیرالمؤمنین(ع) اولیاء الله را اینطور معنا فرموده که آنهایی که در عبادت اخلاص دارند، آنهایی که به باطن دنیا نظر دارند و توجه دارند به اینکه باطن دنیا چیست و دنیا را اماتَه می‌کنند، این هم یک بیان دیگری است.

بیان دیگری در تفسیر عیاشی از امیرالمؤمنین(ع) رسیده که خودشان این آیه را قرائت فرمودند «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بعد فرمود تدریس من أولیاء الله می‌دانید اولیاء الله چه کسی است؟ قالوا منهم؟ عرض کردند چه کسانی هستند یا امیرالمؤمنین؟ «فقال هم نحن و اتباعنا فمن تبعنا من بعدنا طوبى لنا و طوبى لهم» فرمود اولیاء الله آنهایی هستند که پیروان ما هستند، خوشا به حال آنها و خوشا به حال ما. بعد نکته جالبی را فرمودند که «و طوبى هم أفضل من طوبى لن» خوشحالی شیعیانی که بعد از ما می‌آیند و شیعه‌ی ما هستند افضل از خوشحالی ماست. سؤال شد یا امیرالمؤمنین؟ «ما شأن طوبى لهم أفضل من طوبى لنا؟» یعنی چه خوشحالی آنها بیش از خوشحالی شماست «ألسنا نحن وهم على أمر؟» مگر دو گروه است؟

مگر دو حقیقت است، اگر ولایت است که شما دارید و ما هم که در زمان شما هستیم داریم و دیگران هم که می‌آیند این ولایت را دارند. «قال: لا، لأنهم حملوا ما لم تحملوا عليه، وأطاقوا ما لم تطيقوا» شیعیانی که بعد می‌آیند متحمل می‌شوند چیزی که شما تحمل آنها را ندارید، یعنی گرفتاری‌هایی که شیعیان در بعد از ما - مثل همین زمانه ما - پیدا می‌کنند، گرفتاری‌ای است که اگر شما پیدا کنید متحمل نمی‌شوید و قدرتش را ندارید، آنها تحمل می‌کنند و طاقتش را دارند و شما طاقت آن را ندارید، این هم يك بشارت بزرگی است که امیرالمؤمنین (ع) می‌خواهند بفرماید مرتبه‌ی شیعیانی که در زمان خود ائمه‌ی معصومین (ع) بودند، نسبت به شیعیانی که بعد از زمان ائمه معصومین (ع) هستند پائین‌تر است.

گاهی اوقات انسان می‌گوید ای کاش ما در زمان حضور بودیم و خدمت ائمه معصومین (ع) می‌رسیدیم، اما بر حسب این روایات اگر بتوانیم وظایف شیعه بودن را درست رعایت کنیم، این افضلیت وجود دارد، این راجع به کلمه «اولیاء».

راجع به کلمه‌ی بُشَری؛ ما این آیه شریفه با همین جهت قرائت کردیم «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» اولیاء‌خدا، که طبق روایت دوم همه‌ی شیعیان است، طبق روایت قبلی باز آن درجه بالای از شیعیان است و طبق روایت امام سجاد يك جمع زیادی از شیعیان را می‌گیرد. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید به اولیای خدا بشارت داده می‌شود - یعنی يك خبر خوشحال کننده - در دنیا و در آخرت. بعضی از روایات هم دارد که مراد از «در دنیا» یعنی وقتی که می‌خواهند از دنیا بروند، حین الموت به اینها بشارت داده می‌شود.

روایت بسیار جالبی مرحوم کلینی در کافی آورده از علی بن عقبه عن أبيه «قال قال لي أبو عبدالله يا عقبه لا يقبل الله من العباد يوم القيامة إلا هذا الأمر الذي أنتم عليه» به عقبه فرمود خدای تبارک و تعالی در روز قیامت هیچ چیزی را قبول نمی‌کند مگر این اعتقادی که شما دارید، یعنی همان ولایت. «وما بين أحدكم وبين أن يرى ما يقربه عینه إلا أن تبلغ نفسه إلي هذه» امام فرمود نیست بین أحدکم و بین آنچه که سبب چشم روشنی شما می‌شود الا أن تبلغ نفسه إلي هذه، مگر اینکه جانش به اینجا برسد! یعنی به عقبه فرمود آنچه که سبب چشم‌روشنی شما (شیعه) می‌شود زمانی است که جانتان به لب می‌رسد. «وكان معي المعلي وغمزني عن أسأله» معلي به عقبه گفت از حضرت سؤال کن که می‌گوئید وقتی جان به لب می‌رسد، يك چیزی که سبب چشم روشنی است چیست؟ معلي به او گفت تو این سؤال را مطرح کن، «فقلت يابن رسول الله فإذا بلغت نفسه هذه أي شيء يري» وقتی جان مؤمن به لب می‌رسد چه می‌بیند؟ «فقلت له بضعة عشر مرة» ده بار من این را به امام عرض کردم که وقتی جان مؤمن به اینجا می‌رسد چه می‌بیند؟ هر بار سؤال می‌کردم حضرت می‌فرمود يري، و دیگر چیزی نمی‌گفتند! «ثم جلس في آخرها فقال يا عقبه، فقلت ليبيك و سعديك، فقال: أبيت إلا أن تعلم» حضرت فرمودند عقبه، مثل اینکه تو دست بردار نیستی و تا ندانی چه می‌بیند ما را رها نمی‌کنی! «قلت نعم يابن رسول الله» بله، من باید بدانم، «إنما ديني مع دينك» دین ما با دین شماست، یعنی اگر ما اعتقادی داشتیم صحیح باشد، آنست که شما می‌بینید «فإذا ذهب ديني كان ذلك» اگر دین من از بین برود «كان ذلك» این کنایه است به معنای واحسرتا! «كيف لي بك يابن رسول الله كل ساعة» در اینجا چند احتمال وجود دارد و احتمال ظاهرش این است که یابن رسول الله هر چه هست به من بگوید، من هر ساعت که نمی‌توانم پیش شما باشم، الآن که هستم يك چیزی به من عنایت کنید، «وبكيت» گریه کردم، می‌گوید اینقدر گریه کردم که امام «رق لي» به من ترحم کردند و دیدند که من دست‌بردار نیستم و ده بار می‌گویم وقتی جان انسان به اینجا می‌رسد چه چیز می‌بیند؟ «فقال: يراهما والله» به خدا قسم آن دو نفر را می‌بیند، باز می‌گوید «بأبي أنت و أمي من هم»؟ آن دو نفر چه کسانی هستند؟

«قال: ذاك رسول الله صَلَّى عليه وآله وعلي عليه السلام» انسان مؤمن، شیعه وقتی می‌خواهد از دنیا برود - اینجا حضرت قسم خورده - والله این دو نفر را می‌بیند. «يا عقبه لن تموت نفسٌ مؤمنة أبداً حتي تراهم» هیچ نفس مؤمنی نمی‌بیند مگر اینکه این دو نفر را ببیند. می‌گوید عرض کردم «يقولان شيئاً؟» فقط می‌بیند یا این دو بزرگوار به این انسان مؤمن حرفی می‌زنند؟ «قال نعم، يدخلان جميعاً علي المؤمن فيجلس رسول الله (ص) عند رأسه و علي (ع) عند رجليه» ببینید چقدر برای يك انسان مؤمن ارزش قائل‌اند، بر حسب این روایت پیامبر بالای سر او می‌نشینند و امیرالمؤمنین پائین پای او می‌نشینند و رسول خدا می‌فرماید «يا ولي الله أبشر أنا رسول الله، إني خير لك مما تترك من الدنيا» خوشحال باش، من از آنچه که تو از دنیا ترك کردی برای تو بهتر

هستم. بعد رسول خدا بلند می‌شود «فَيَقُولُ عَلَيَّ حَتَّى يَكْبَّ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَبَشِّرْ أَنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي كُنْتُ تَحَبَّنِي، أَمَا لَأَنْفَعَنَّكَ الْيَوْمَ» من برای تو نفع دارم و به درد تو می‌خورم.

یعنی هم پیامبر به او وعده می‌دهد و هم امیرالمؤمنین به او وعده می‌دهد. یعنی هم پیامبر به او می‌فرماید که ما دیگر با تو هستیم خیالت راحت باشد، امیرالمؤمنین هم همینطور، بعد امام صادق (ع) فرمود «إِنَّ هَذَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» به عقبه فرمود فکر نکنی که من این را از خودم می‌گویم. اولاً این سؤال مطرح است که چرا حضرت این را بیان نفرمودند؟! برای اینکه این مطلبی است که مخاطب به زودی قبول نمی‌کند، اولاً در دنیا نیست که بتواند این را ببیند، تا انسان از دنیا نرود این را نمی‌بیند! مطالب غیبی این چنینی را ائمه به راحتی در اختیار اصحابشان نمی‌گذاشتند. حالا عقبه گریه کرده، اصرار کرده، بعد حضرت فرموده. بعد حضرت برای اینکه مسئله را محکم کند فرمود این حرف در قرآن کریم آمده و فرمودند این آیه‌ای که در سوره یونس آمده «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» این لهم البشري یعنی همین بشارتی که در حین موت در دنیا به مؤمن داده می‌شود و در آخرت هم به او می‌گویند تو اهل جنت هستی و جنت را برای او محیا می‌کنند. این يك روایت است که مصداق لهم البشري، دیدن پیامبر و امیرالمؤمنین عند الموت ذکر شده.

دیروز گفتیم در بعضی از تفاسیر «بشري» را به معنای رؤیای صالحه قرار دادند، یعنی همین که یکی از علائم مؤمن در دنیا رؤیای صالحه است. اصلاً انسان اگر بخواهد ببیند مؤمن هست یا نه؟ ببیند رؤیای صالحه دارد یا ندارد؟ که در بعضی از روایات هم دارد.

نکته: معنای رؤیای صالحه این است که خوابی که به او بشارت می‌دهد آینده‌اش را می‌بیند.

در يك روایتی از پیامبر اکرم (ص) هست که حضرت فرمود: «فَهِيَ الرَّؤْيَا الْحَسَنَةُ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُ فَيُبَشِّرُ بِهَا فِي دُنْيَاهُ» رؤیای خوب، رؤیای صالحه. یا «قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ» این را محمد بن یعقوب کلینی نقل می‌کند از محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال که واقفی است اما موثق است، عن ابی جمیل عن جابر عن ابی جعفر از امام باقر «قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا قَالَ هِيَ الرَّؤْيَا الْحَسَنَةُ» يك نکته‌ای را می‌خواهم عرض کنم و این بحث را تمام کنم؛

ما در قرآن داریم که قرآن ظاهر و بواطنی دارد - این نکته‌ی تفسیری بسیار مهمی است - در اینکه بواطن قرآن متعدد است بحثی نیست، اما آیا می‌توانیم بگوئیم یکی از فرق‌های قرآن کریم با کتب معمولی و کلمات متکلمین معمولی این است، ظاهر کلمات معمولی متکلمین معمولی بر يك معنا بیشتر قابل حمل نیست، اما چه عیبی دارد بگوئیم ظواهر قرآن این چنین نیست و این خودش عظمت این کتاب را می‌رساند، بگوئیم «لهم البشري» هم ظهور در رؤیای صالحه و حسنه دارد و هم ظهور در دیدن پیامبر و رسول خدا دارد، هم ظهور در بشارت به جنتی دارد که در آیات قرآن آمده. گاهی اوقات می‌آیند مسئله مصداق را مطرح می‌کنند می‌گویند اولیاء الله مصداق دارد و يك مصداقش پیامبر و امیرالمؤمنین و معصومین است، مصداق دومش مخلصین و متقین هستند، مصداق سوم هم همه‌ی شیعیان هستند، اینها به عنوان مصداق ذکر شده و در جمع بین روایات مسئله‌ی مصداق را مطرح می‌کنند، در بعضی از آیات هم همینطور است و غیر از این نیست. اما آنجایی که بحث مصداق مطرح نیست، بحث معنا مطرح است، مثلاً می‌گوئیم بشري «أَيُّ مَا يَبَشِّرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ بِعَنْوَانِ الْجَنَّةِ» این يك، «مَا يَكُونُ بِعَنْوَانِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةِ» ما یكون به عنوان رؤیت رسول خدا، دیگر خیلی بحث مصداقی نیست، یعنی بگوئیم لفظ بشري ظهور در اینها دارد و هر امامی یکی از این ظواهرش را بیان کرده، می‌توانیم در مورد قرآن کریم این حرف را بزنیم. مخصوصاً يك نکته‌ای که يك وقتی در مباحث اصولی می‌گفتیم در قرآن الفاظ برای معانی وسیع به نهایت وسعت استعمال می‌شود، قرآن وقتی می‌گوید «ن وَالْقَلَمِ» این قلم را انسان وقتی استعمال می‌کند در يك معنای محدود استعمال می‌کند، در معنای محدود «مَا يَكْتُبُ بِهِ» کلمه را وقتی انسان استعمال می‌کند در همین کلمات الفاظ استعمال می‌کند ولي وقتی در فرهنگ قرآن می‌آید، کلمه يك معنای وسیعی دارد، آنجا دیگر بحث مصداق نیست، يك معنای وسیعی دارد که کلمه این کلمه ظاهری را می‌گیرد «كَلِمَةً طَيِّبَةً» را می‌گیرد، انسان را می‌گیرد، انبیاء را می‌گیرد، تمام اینها می‌شود کلمه و تمام موجودات عالم می‌شود کلمه.

يعني اين الفاظ وقتي در قرآن استعمال مي شود معاني وسيع في غاية الوسعة، اين معاني وسيع را اصلاً ما نمي توانيم تصور كنيم و فهم كنيم، اما در قرآن كريم اين چنين است، لذا در جمع بين روايات بايد گفت منافاتي بين اين روايات نيست به خاطر اين قضيه.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين